

تبیین مؤلفه های تمدن ساز در سیره پیامبر اعظم (ص) الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی

تبیین مؤلفه های تمدن ساز در سیره پیامبر اعظم (ص) الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی

دکتر عباس اخوان

چکیده:

پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با بهره گیری از هدایت الهی جامعه نبوی را پی ریزی کردند و با فائق آمدن بر مشکلات این تمدن را به اوج اقتدار خود رساندند. از آنجا که انسان معاصر بیش از هر زمان دیگری به آموزه های پیامبر اعظم (ص) نیاز دارد، تا بتواند بر مشکلات فائق آید و جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. این سوال مطرح می شود حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) برای تمدن سازی از چه مؤلفه های استفاده کردند که توانستند چنین تمدن با عظمتی را پایه گذاری کنند؟ در این تحقیق با بررسی سیره سیاسی، اجتماعی آن بزرگوار سعی کرده ایم به این سوال پاسخ دهیم. یافته های تحقیق نشان می دهد، پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) که از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شده بودند، با سعی و کوشش فراوان مردم را به توحید دعوت می کردند و با پی ریزی حکومت اسلامی راه را برای تمدن نبوی هموار کردند. آن بزرگوار با اهمیت دادن به کار و تلاش برای تأمین نیاز های انسان و ترویج فضائل اخلاقی و مبارزه با تجرّ و خرفه گرایي توانستند، تمدن اسلامی را به اوج اقتدار خود

برسانند. روش پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: سیره، پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله)، مؤلفه های تمدن ساز.

مقدمه

تمدن مظهر نظم و سامان اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می زند. همچنین، نظامی سیاسی است که اخلاق و قانون، نگه دارنده آن می باشد و نظامی است اقتصادی، که با تداوم تولید، پایدار می ماند.

بین النهرین به خاطر داشتن رودخانه ای پر آب یکی از قدیمی ترین محل پیدایش تمدن در جهان بوده است که ایران در مجاور این سرزمین قرار دارد. قرار گرفتن ایران در چنین کانون جغرافیایی باعث برخورد اقوام و فرهنگ های جهانی در این سرزمین با یکدیگر شده بود. دولت ایران که بر پهنه رود کارون واقع بود، اولین دولتی است که قبل از میلاد مسیح وارد تجارت بین المللی شده است. شوش پایتخت عیلام یکی از چهار راه های بزرگ و کانون های اقتصادی جهان در آن روزگار به حساب می آمد (خدادیان، 1376: 8).

در همین عصر دولت آشور نیز که در همسایگی عیلام قرار داشت، کالاهای پیشه وری و سنگ های گرانبها را از عیلامیان خریداری می کرد.

در دوره های بعدی یعنی، زمان مادها «اکباتان» کانون راه های بازرگانی شده بود و جاده شاهی با چارها و بیش از یکصد و یازده کاروانسرا، سیستم تجاری منظمی بوجود آورده بود (دیاکونوف، 1354: 324). در همین دوره بین تمدن این ناحیه و یونانیان ارتباط برقرار بود و فیلسوفان یونانی در جزایر یونانی آسیای صغیر زندگی می کردند که در این دوره تحت حکومت هخامنشی بود.

به طور کلی در سیر تحولات تمدنی، تمدن های زیر به عنوان طلایه داران مشهورند که عبارتند از:

1. حوزه رود نیل

2. سرزمین میان دجله و فرات

3. قسمت شمالي دو رود جيحون و سيحون که به فرارود مشهورند.

4. حوزه رودخانه زرد

5. حوزه درياي مدیترانه

6. حوزه درياهاي سرخ، اژه و سياه

7. ايران.

آنگونه که در بالا مشاهده مي شود، اين تمدن ها در بسترهاي جغرافيايي کناره رودخانه ها تکوين يافته اند.

سوال هاي تحقيق

1. آیا پیامبر اعظم(صلي الله عليه و آله) توانستند تمدني را پي ريزي کنند؟

2. آیا در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) مؤلفه هاي تمدن سازي وجود دارد که بتواند الگويي براي شکوفايي تمدن نوين اسلامي باشد؟

3. در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) چه مؤلفه هايي براي تمدن سازي وجود دارد؟

اهمیت موضوع

هرچند تمدن در اصل بيانگر رشد فرهنگي جوامع است، اما در ماهيت و حقيقت آن، در انواع و گونه هايش، در ابعاد و اشکال و در چگونگي و ساير مسائلش، بين اندیشمندان و صاحب نظران اختلافات جدّي وجود دارد. براي شکوفايي تمدن نوين اسلامي، که بر مبناي پيشرفت همه جانبه انجام پذير خواهدشد، بايد همه نيازهاي مادي و معنوي، افراد شناخته شود، تا از همه ظرفيت ها براي رشد و تعالي جامعه استفاده گردد. براي رسيدن به اين مهم ترويج اندیشه هاي احياگران تمدن ساز از اهميت ويژه اي برخوردار است.

از آنجا که پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) در مدت کوتاهی توانستند، تمدنی با آن عظمت را در جهان اسلام احیا کنند، بررسی و تبیین مؤلفه های تمدن ساز در سیره آن بزرگوار از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

پیشینه تحقیق

درباره تمدن اسلامی تحقیقات زیادی انجام شده است. آخرین تحقیقات در این زمینه عبارتند از: رفیعی، محمود رضا در سال (1392) تحقیقی با عنوان «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی» انجام داده است. بر اساس یافته های این تحقیق، امام خمینی ضمن توجه به ابعاد مادی و معنوی تمدن ها، با نقد تمدن غربی و تأکید بر مادی و تک بعدی بودن آن، تمدن اسلامی را جامع ترین تمدن ها دانسته که دارای روحی سرشار از ایمان است و این روح در تمامی ارکان آن جریان دارد. امام از سوی دیگر بر وجه معنوی و توان انسان سازی تمدن اسلامی به عنوان مهم ترین عنصر آن تأکید کرده اند.

همچنین، مجدی، قدرت الله و همکاران در سال (1394) تحقیقی با عنوان «چشم انداز تمدن اسلامی و راهکارهای تحقق آن» انجام داده اند. محققان در این تحقیق معیار و شاخصه اصلی تمدن را در عدالت و عدم تبعیض بین سیاه و سفید در جامعه اسلامی بیان می کنند و هدف را تأسیس «مملکت محمدی» معرفی می کنند در تبیین آینده تمدن اسلامی، هدف نهایی را تشکیل امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق می دانند.

همچنین، اکبری، قوام در سال (1395) تحقیقی با عنوان «فرهنگ و تمدن غرب از» انجام داده اند. نویسنده به این نتیجه رسیده است که بر اساس شناخت کامل از وجوه مثبت و منفی فرهنگ و تمدن غرب، ضمن مجاز شمردن استفاده مسلمانان از فنون و علوم جدید غربی، به جامعه اسلامی نسبت به دچار شدن به فساد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی موجود در غرب و تضعیف هویت اسلامی و دور شدن از معنویت هشدار می داد. این اثر در دو بخش با عنوان های «فرهنگ و تمدن»، «مواجهه مسلمانان با فرهنگ و تمدن غرب در عصر جدید» تدوین شده است.

واژگان کلیدی

تبیین

تبیین به معنی، بجای آوردن، شناختن، آشکار کردن، روشن شدن، روشنگری و هویدا شدن آمده است (معین، 1354: ج1، 1024).

مؤلفه

قسمت‌های تشکیل‌دهنده یک سیستم را که به منظور انجام فعالیت‌های خاص مورد نیاز برای نیل به هدف‌های سیستم انتخاب می‌شوند، مؤلفه می‌گویند (معین، 1354: ج4، 236).

سیره

سیره در فرهنگ‌های لغت به معنای راه، روش، رفتار، سنّت، طریقت و هیأت آمده است (معین، 1354: ج5: 236). سیره حالتی است که انسان یا غیر انسان بر آن حالت قرار دارد.

سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می‌شود که از حالت وحدت و یکبار یا چند بار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکثیر و مداومت رسیده و به صورت یک سبک و متد درآمده باشد.

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله)

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلي الله عليه و آله)، برترین رسول خداست، که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

اگر چه برخی بر این باورند؛ که آن حضرت در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل به دنیا آمده (ابن هشام، 1375: ج1، 171). اما بیشتر علمای شیعه عقیده دارند که ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل اتفاق افتاده است (کلینی، 1369: ج1، 439). قبل از به دنیا آمدن حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، پدرش عبدالله از دنیا رفته بودند (ابن هشام، 1375: ج1، 180) و در سن شش سالگی مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نیز از دست دادند. پس از آن سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را جد بزرگوارشان، عبدالمطلب پذیرفتند و او را بسیار عزیز می‌داشتند. اما دیری نگذشت که عبدالمطلب نیز در سن یکصد و بیست سالگی از دنیا رفتند و ابوطالب سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را

به عهده گرفتند (يعقوبي، 1379: ج 2، 10).

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در سن بيست و پنج سالگي با حضرت خديجه (عليه السلام) دختر خويلد که از ثروتمندان مکه بود، ازدواج کردند. آن زن بزرگوار تا پايان عمر از پيامبر (صلي الله عليه و آله) حمايت کردند و ثروت خود را در راه ترويج اسلام خرج کردند.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در سن چهل سالگي به پيامبري مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به دين اسلام دعوت کنند. (قرآن: شعراء، 214) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور کرد، تا جهانيان را به اين دين مقدس فراخواند (قرآن: سبا، آيه 28).

نخستين کسي که به پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) ايمان آورد و دعوت او را پذيرفت، خديجه و پس از آن بزرگوار، علي ابن ابیطالب (عليه السلام) بودند. (يعقوبي، 1379: ج 2، 17) آنگاه اندک اندک مردم به اين دين گرويدند و دين اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبي وجود داشت، نداي او را شنيد و به اسلام گرويد.

الگو

الگو به معنای، نمونه، طرح، میزان و مدل است، که به کمک آن کارها به سامان می یابد (معین، 1354: ج 1، 296). الگو عبارت است از کوشش برای ساده کردن و آسان تر فهماندن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و وارد کردن نظمی در آن ها، برای مثال می توان طرح منطقی روابطی را که بین برخی از عناصر یک سیستم وجود دارد، به شکل یک پیکره درآورد. الگو، حداقل باید سه ویژگی داشته باشد:

1. ساخت مشخصات یک نظام را نمایش دهد و از عناصر متعددی تشکیل یافته باشد که تغییر در هر یک از این عناصر، باعث تغییر در سایر اجزا شود.

2. برای هر الگوی مفروضی باید امکان ترتیب دادن سلسله تغییراتی باشد؛ که منتج به گروهی از الگوهای از همان نوع شود.

3. الگو باید چنان ساخته شود که بلافاصله تمام پدیده های مشاهده شده را قابل فهم سازد.

تمدن به معنای اقامت کردن و پیدا کردن اخلاق شهرنشینان است (معین، 1354: ج1، 478). در فرهنگ‌ها تمدن به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن آمده است. اگرچه انتساب به شهر و شهرنشینی ملاک تمدن است، اما باید توجه داشت که تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن آن است که وارد مرحله شهرنشینی شده و درحقیقت، شهرنشینی معلول تمدن بوده است.

علامه جعفری تمدن را این گونه تعریف کرده اند: «تمدن تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی در همه ابعاد مثبت است» (جعفری، 1359: ج5، 161).

ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» آورده است: «تمدن، نظامی اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند» (ویل دورانت، 1381: ج1، 3).

ساموئل هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه بندهای فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد (هانتینگتون، 1374: 47).

ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌دانستد، که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر گشته و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده است، تا بتواند بر حفظ نظم نظارت داشته باشد و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده است (ابن خلدون، 1375: ج1، 76).

مؤلفه‌های تمدن ساز در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی

قبل از بررسی مؤلفه‌های تمدن ساز در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) یادآوری این نکته لازم است که در تحلیل سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) لزوم استفاده از آیات قرآن و در نظر داشتن

آن منبع در تشریح و تحلیل رویدادهای تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «خبرهای گذشته و آینده و قوانین حاکم بر روابط کنونی جامعه تان در قرآن وجود دارد» (سید رضی، 1369: 418). به خاطر اینکه قرآن کریم نه تنها در مرحله طرح و نقل موضوعات تاریخی نقش یک منبع موثق را دارد، بلکه در جهت ارزیابی و فهم صحیح نیز دلیل استواری به حساب می آید. بنابراین قرآن هم از جهت منبع دهی و هم سویه شناسایی در تحلیل رویدادهای تاریخی دارد که حق را از باطل جدا می کند. لذا؛ در بررسی سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) مراجعه به قرآن یک منبع بایسته به حساب می آید.

با بررسی سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) برخی از مؤلفه های تمدن ساز که می تواند الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی باشند، عبارتند از:

1. دعوت به یکتا پرستی

یکی از اصلی ترین عوامل اضمحلال تمدن ها شرک و بت پرستی مردم به ویژه صاحبان قدرت بوده است، زیرا نفوذ شرک در اندیشه انسان فرد را به بیراهه می کشاند.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شده بودند، تصمیم گرفتند، جامعه ای با حاکمیت الهی ایجاد کنند، لذا، آن بزرگوار می فرمودند: « ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله والنصيحه لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم فان دعوتهم محیطه من ورائهم، المسلمون اخوه تنكفاءءدماوهم ویسعی بذمتهم ادناهم» (کلینی، 1369: ج1، 4). سه چیز است که دل هیچ مسلمانی بر آنها خیانت نمی کند؛ کار را برای خدا خالص کردن و نصیحت برای رهبران مسلمانان و همراهی با جماعت ایشان. چرا که فراخوانی آنها هرکه را پشت ایشان است شامل می شود. مسلمانان برادرانی هستند که خون هایشان باهم برابری می کند و پیمان پست ترینشان مقبولیت عمومی می یابد.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که اساس خیر و برکت هستند، تنها به گروهی ویژه و مکانی خاص تعلق ندارند، بلکه به فرموده قرآن رسالت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) جهانی و جاودانی است، زیرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (قرآن، 1338: سوره اعراف، آیه 157) بگو ای مردمان به درستی که من رسول خدایم به سوی شما. از طرفی دیگر او را برای همه بشیر و نذیر است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بِشِيرًا وَ نَذِيرًا» (سوره سباء، آیه 28) خداوند قرآن را وسیله ای برای همه جهانیان قرار داده است؛ «وَمَا

هُوَ الْإِلَهِ الَّذِي لَا ذِكْرَ لِلْعَالَمِينَ» (سوره قلم، آیه 52).

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند، بیم دهد و او را امین دستورهای آسمانی خود قرار داد» (سیدرضی، 1369، 76).

اسلام که قرآن آن را دین آغاز و انجام بشر خوانده است، می گوید: همه پیغمبران موظف بوده اند، کسانی را که از فطرت خود منحرف شده و به عقیده ای دیگر گرویده اند، به دین فطری باز گردانند. بدیهی است که هرگاه اسلام این گونه باشد، دین، نژادی یا محلی یا موسمی یا فصلی نیست. این دین نه از آن عرب است و نه از عجم، بلکه هم برای عرب و هم برای عجم می باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زیرا برای همیشه بوده و هست. از اینجاست که خطاب های قرآن با الفاضلی صادر شده که همه جهانیان را شامل می شود و به ملیتی خاص و نژادی معین و یا زمانی محدود مخصوص نمی گردد، آن گونه که در برخی آیات قرآن، خطاب ها مخصوص مسلمانان نیست، بلکه به همه مردم دنیاست؛ مانند: «یا ایها الانسانُ انزلناک کادحاً الی ربک کدحاً فملاقیه» (سوره انشقاق، آیه 6) ای انسان به درستی تو کوشنده به سوی پروردگارت کوشیدنی، پس او را ملاقات نمایی و «یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه» (سوره اعراف، آیه 26) ای فرزندان آدم نباید شیطان شما را بفریبد؛ چنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با هدایت و دین پایدار فرستاد. تا آن بزرگوار دین خود را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان نخواهند؛ «هُوَ الَّذِي ارْسَلَنَا بِرَسُولِهِ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه، آیه 33).

در آیه 19 سوره انعام اشاره به این نکته دارد، که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و هدف نزول قرآن را اینگونه بیان می کند که این قرآن از این جهت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و بهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم؛ «اَوْحِي اِلَي هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» این آیه با ذکر کلمه «وَ مَنِ بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی را اعلام می دارد و هر گونه ابهامی را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه ای خاص برطرف می سازد.

لذا؛ حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در يك روز سفيرهاي هدايت به سرزمين هاي ايران، روم، حبشه، مصر، يمن، بحرين و حيره روانه ساخت (ابن هشام، 1375: ج2، 60). تا با مهرورزي فضيلت هاي دين اسلام و پيامبرش را براي مردم شرح دهند و به آنان سفارش كردند، تا با اخلاق نيكو همه را به اين دين الهي دعوت كنند.

در سيره پيامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) همه قدرت ها از آن خداوند متعال و در راستاي رضائت او مصرف مي شد. براساس اندیشه هاي تبليغي حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) انسان مي بايد در برابر خواست و اراده خداوند تسليم باشد. زيرا همه مراتب وجود از خداوند سرچشمه مي گيرد و همه چيز به او باز مي گردد، يکتاپرستي نقطه مشترک همه انسان ها يي بود که در جامعه نبوي مشارکت مي کردند. در جامعه نبوي توحيد فراگيرترين عامل هم گرايي اجتماعي انسان ها به شمار مي رفت. به همين دليل خداوند در قرآن مي فرمايد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (قرآن کریم، سوره روم، آيه 30). پس روي خود را متوجه آيين خالص پروردگار کن، اين فطرتي است که خداوند، انسان ها را بر آن آفريده، دگرگوني در آفرينش الهي نيست. اين آيين استوار است ولي اکثر مردم نمي دانند.

تکيه حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر يکتاپرستي و به ويژه متصل دانستن رسالت عقيدتي با مبناي دين ابراهيمي بهترين استفاده از ظرفيت اجتماعي زمان در مسير ايجاد تمدن اسلامي بود که قرآن مي فرمايد: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَرِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (قرآن، انعام، 161). بگو مرا پروردگارم به راهي راست که دين استوار و آيين پاک ابراهيم است - که هرگز از مشرکان نبود - راهنمايي کرده است.

در زماني که پيامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) به پيامبري مبعوث شدند، عده قليلي از اعراب مقيد به دين حضرت ابراهيم (عليه السلام) بودند و نام آن حضرت با زندگي عرب ها همراه و همنشين بود، بنا بر اين، واژه «حنيف» براي ايجاد چنين پيوندي کارآمدترين عمل به حساب مي آمد، در اين باره «گيب هيلتون» بعد از تحقيقات تاريخي بسياري در كتاب خود آورده است؛ «از آنجا که دين يهود، کيش موسي و مسيحيت، دين عيسي خوانده مي شد، محمد (صلي الله عليه و آله) به حکم قرآن از پشت سر اين دو به سراغ شخصيت ابراهيم «حنيف» رفت. ابراهيم نه يهودي بود نه يهودي و نه نصراني، پس شخصيت او مناسب بود با مفهومي که محمد (صلي الله عليه و آله) از يکتاپرستي ابتدائي تحريف نشده داشت، آئيني که پيوسته با بعثت متوالي انبيا احيا گشته بود و خود او که خاتم ايشان بود، وارث حقيقي ابراهيم و مصحح

اشتباهات یهود و نصارا به شمار می رفت... محمد (صلي الله عليه و آله) به جاي اینکه ادعا کند دینی تازه آورده است، اصرار داشت کتابی که به وی نازل شده، توضیح مجدد و تصریح مکرر دریافتی است که به پیامبران پیش از او ابلاغ شده است» (گیب همیلتون، 1367: 64).

جامعه ای که با باورهای توحیدی شکل گیرد، از هدر رفتن توان و انرژی انسان ها در امور باطل جلوگیری می کند و اجازه نمی دهد ضد ارزش ها بر جامعه حاکم شوند. حکومت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) الگوی جاویدان برای این مهم بود، زیرا پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) با نگرش توحیدی اجازه ندادند که استعدادهاي مردم برای نیازهاي درباري و اشرافي صرف شود. این صفات ناپسند در حکومت آن بزرگوار هیچ جایگاهی نداشت. مبارزه فرهنگی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) برخورد فکری با عقاید مشرکین در محدوده مباحث جهان بینی و رویارویی و ضدیت یا مظاهر شرک و بت پرستی و طرح عدم نفع انسان از آنها بود که خداوند می فرماید: « وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا » (قرآن، 1338: فرقان، 3). (مشرکان) به جاي او خدایانی را به پرستش گرفته اند که چیزی نیافریده اند و خود آفریده شده اند و برای خود اختیار زیان و سودی ندارند و اختیار میراندن و زنده داشتن و برانگیختن ندارند.

با مبعوث شدن پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) امکان نجات بشریت از نظام های شرکت آلود فراهم گشت، این بلایی بود که زرتشتیان را به ثنویت و مسیحیان را به تثلیث گرفتار کرده بود. به فرموده نویسنده کتاب «تاریخ ادیان» اعتقاد به مبدأ شر و عامل تبهکاری و خطا در طول زمان تحولی حاصل کرده و رفته رفته دین زرتشت را به صورت یک آیین دوگانه پرستی اخلاقی در آورد (جان تاس، 1370: 315).

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) کوشش کردند، با طرح گفتگوهای اعتقادی، برهان توحیدی دین اسلام را در اندیشه مردمان آن زمان پرورش دهند و زمینه های درونی و فطری تفکر سالم انسان ها را بیدار سازند.

آن بزرگوار دعوت به توحید را از خویشاوندان خود آغاز کردند، زیرا خداوند به آن حضرت فرمود: « وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » (قرآن، 1338: شعراء، 214). با وجود آنکه خاندانش از این دعوت استقبال نکردند ولی به خاطر صبر و پایداری و پیگیری مداوم آن حضرت، هسته چنین اجتماع توحیدی تشکیل شد.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بعد از دعوت خویشاوندان به فرمان خداوند دعوت خود را علنی کردند، که خدا به او فرمود: « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ » (قرآن 1338: حجر، 94 و 95). پس از آنچه دستور یافته ای آشکارا کن و از مشرکین روی بگردان.

آن حضرت بیشترین هدفش ترتیب اعتقادی افراد بود، لذا؛ ظرفیت های روحی و ذهنی افراد را کاملاً در نظر می گرفتند و محتوای دعوت خود را متناسب با درک آنها ارائه می کردند، تا کم کم توانستند توحید و یگانه پرستی را در سرزمین عربستان حاکم سازند.

2. تاسیس حکومت اسلامی

در هنگام بعثت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) فساد، تباهی، بی عدالتی و ظلم تمدن های ایران و روم را به ورطه انحطاط و نابودی کشانده بود. به فرموده «حمزه اصفهانی» اکثریت مردم که در فقر و فلاکت به سر می برند، هر صدای نجاتی را می شنیدند، خواه از زبان مانی یا مزدک یا هر فرد دیگری بود از آن استقبال می کردند (حمزه اصفهانی، 1346: 58).

در آن زمان حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) از جانب خداوند به پیامبری مبعوث شدند، تا بتوانند احیاگر تمدن اسلامی باشند. قرآن آن حضرت را چنین معرفی کرده اند: « لَقَدْ اَوْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ اَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » (قرآن: سوره حدید، 25). ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسائی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

آن حضرت مصلح جهانی بودند که فرمودند: « اِنَّ الْاِرْيِدُ اِلَّا الْاِلْمَ لِحَجِّ مَا اسْتَطَاعَتْ وَ مَا تَوَفَّقِي اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اِلَيْهِ اُنِيْبُ » (قرآن: سوره هود، 88). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده ام و به سوی او بازگشته ام.

با پیشرفت اسلام که نتایج‌اش تبدیل نظام قبیل‌های به نظام اسلامی بود، پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با مخالفانی روبه‌رو شدند، که منافعی با منافع نظام جدید سازگار نبود. از این رو دشمنانی در قالب گروه‌های مختلف در مقابل پیامبر (صلي الله عليه و آله) قرار گرفتند، که ایشان متناسب با شرایط محیطی و زمانی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخالفانش، سیاست‌های گوناگونی را در برخورد با آنها اتخاذ کردند.

مخالفان شرایط جدید حاکم بر شبه جزیره را میتوانیم به سه گروه کلی تقسیم کنیم؛ دشمنی اشراف و مشرکان، دشمنی برخی اقلیت‌های دینی چون یهودیان و دشمنی منافقان.

در حدود سیزده سال آن حضرت با مشکلات فراوان در مکه مردم را به دین اسلام فراخواندند و مستکبران برای جلوگیری از اسلام، آن حضرت و یاران‌ش را شکنجه می‌کردند، که در اثر این شکنجه‌ها بسیاری از یاران آن حضرت به شهادت رسیدند (محمد ابن سعد، بی تا، ج 3، 230).

حضرت محمد (ص) با بهره‌گیری از هدایت الهی و با درایت بسیار در مقابل همه مشکلات ایستادگی و سرانجام حکومت نبوی را پی‌ریزی کردند و با فائق آمدن بر مشکلات حکومت دینی استمرار یافت. تا اینکه سال‌های پایانی حیات پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله) تأسیس این تمدن به اوج اقتدار خود رسیده بود. نویسنده تاریخ تحلیلی این حکومت را چنین ترسیم کرده‌اند: «در آغاز سال دهم معجزه تاریخ داد. مردمی که در سراسر زندگانی خود جز کشتن و غارت پیشه‌ای نداشتند، در نظام واحد درآمدند و فرماندهی یک حکومت را پذیرفتند» (شهیدی، 1369: 98).

«گوستاولوبون» نویسنده کتاب «تمدن اسلام و عرب» تشکیل حکومت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) را معجزه‌ای دانسته و فرموده‌اند: «معجزه‌گری پیغمبر (صلي الله عليه و آله) این بود که توانست پیش از مرگ خود قافله پراکنده عرب را گردهم آورد و از این کاروان سرگردان و پربیشان، ملت واحدی تشکیل دهد» (گوستاولوبون، 1354: 128).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) با براندازی قدرت‌های مشرکین و دشمنان ستیزه‌جوی اسلام توانستند از اجتماع پراکنده، جامعه‌ای واحد با خط مشی روشن و حساب‌شده بوجود آورند.

یکی از دلایل انحطاط تمدن‌ها، رواج فساد اخلاقی بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که فرمانروایان و مردم عادی آنگاه که گرفتار فساد اخلاقی شدند، زمینه فروپاشی تمدنشان هم فراهم گردید. برای مثال؛ همزمان با مبعث پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) تمدن‌های ایران و روم به تباهی کشیده شده بودند. در وصف حکومت خسرو پرویز پادشاهی ساسانی آورده اند؛ در خانه او 3 زن آزاد و 12 کنیز برای آواز خوانی و خوشگذرانی و 6 تن نگهبان بودند (حمزه اصفهانی، 1346: 72).

در آن حکومت راحت طلبی و عیاشی در میان اشراف و درباریان به صورت یک فرهنگ درآمد.

در زمانی که سران حکومت‌ها در فساد و تجملات غرق شده بودند، حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که برجسته‌ترین و کامل‌ترین الگوی انسانی بودند، رسالت خود را با «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، 1400: ج 16، 210). آغاز کردند و این گونه بود که خداوند او را به عظمت اخلاقی ستود؛ «وَإِنِّي لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قرآن، سوره قلم، 4). به درستی که تو دارای خلق و خوی والا هستی.

خداوند از خلق نیک پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) یاد می‌کند و او را واجد همه صفات نفسانی در حد اعلا معرفی می‌کند؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ وَالْآخِرَةَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (قرآن؛ سوره احزاب، 21). قطعاً برای شما رسول خدا سرمشقی نیکو است، برای کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

خداوند شئون رحمت آموز پیامبر (صلي الله عليه و آله) را برای جوامع بشری تبیین کرده که به آن حضرت فرموده: تو نسبت به مردم رهبری مهربان و رؤوف هستی و این در اثر برخورداری از رحمت الهی است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَدْنَا لَدُنَّكَ مِنَ الْقُلُوبِ لَافْتًا» (قرآن؛ سوره آل عمران، آیه 159) رحمت الهی شامل حال تو شده که نسبت به امت اسلامی نرم و مهربان شدی و اگر زمامداری خودسر، خود رأی، سرسخت و سنگین دل بودی، مردم از تو فاصله می‌گرفتند و تو را تنها می‌گذاشتند.

رحمت خاص حق در حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) تجلی کرده و مظهر او شده است، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه 43). درباره پیامبر (صلي الله عليه و آله) نیز چنین است؛ «... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره توبه، آیه 128)

همان صفت خاصه خود را براي رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) قرار داده، نه اين که رأفت خاصه، بالذات و بالاستقلال از آن پيغمبر (صلي الله عليه و آله) باشد، بلکه او آيينه دار جمال رحمت خاصه خداست. خوب مي دانيم که آيينه از خود نوري ندارد. رأفت خدا در آيينه پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) منعکس شده و به ديگران مي رسد. پس سايرين رحمت خاصه حق را از پيغمبر (صلي الله عليه و آله) دريافت مي کنند و بايد شاکر حق باشند، که از آيينه رسالت و نبوت رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) رحمت خاصه نصيبشان شده است.

قرآن اين آيينه را به ما معرفي کرده است که مي فرمايد: اگر خواستيد از رحمت خداوند برخوردار باشيد، در برابر اين آينه قرار بگيرد (جوادي آملی، 1379: ج 8، 289).

رحمت و محبت پيامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) به جايي رسیده بود، که آن حضرت از صحابه پرسيدند: محکمترين دستگيره ايمان چيست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند. يکي از اصحاب گفت: نماز است، ديگري گفت: زکات، سومي گفت: روزه، يکي ديگر گفت: حج و عمره است، بعضي هم گفتند: جهاد است. پيامبر اکرم (ص) فرمودند: براي هر آنچه که شما گفتيد، فضيلتي است. ولي هيچکدام محکمترين دستگيره ايمان نيست. محکمترين دستگيره ايمان دوستي و دشمني در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان خداست (کليني، 1369: ج 2، 125).

در تمام دوران زندگي با عظمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، تقوا، فروتني، بزرگواري و ديگر خصلت هاي نيكو موج مي زد؛ حضرت امام علي (عليه السلام) در اين باره فرموده اند: «پيامبر (صلي الله عليه و آله) در جود و بخشش، سرآمد مردم بود، دلي پرتوان و سينه اي بي باک داشت و در پاسداري از بيماران و نرمخوبي و معاشرت بزرگوارانه بي مانند، هرکس با او برخورد داشت، نخست هيبت بزرگي از وي مي ديد و چون با او معاشرت مي کرد و وي را مي شناخت دوستدار او مي شد. هرگز پيش از او و پس از او فردي همانند او ندیده ام.» (طبرسي، 1392: 18).

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرموده اند: «رسول خدا (صلي الله عليه و آله) براي تواضع بيشتري در پيشگاه الهي مانند بردگان غذا مي خورد و بر روي زمين مي نشست» (مجلسي، 1400، ج 16، 261).

قرآن سعه صدر آن حضرت را اينگونه معرفي مي کند «الم نشرح لک صدرک» (قرآن، سوره شرح، 1). آيا سينه ات را گشاده نساختم؟

حضرت امام حسین (علیه السلام) درباره آن حضرت فرموده اند: «کان رسول الله احسن ما خلق الله خلقا» (کنز العمال، علامه هندی، 1985: 7، 9، 193).

در سیره آن بزرگوار آمده است که فردی به نام «غورث بن الحارث» در یکی از جنگ‌های در مقابل پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) ایستاد و با تکبر تمام گفت: ای محمد چه کسی تو را نجات می‌دهد؟

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «ربی و ربک» با گفتن این سخن لرزه بر اندام غورث افتاد و از ترس از اسب سرنگون شد. حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که بر او غالب شده بودند، فرمودند: «من ینجیک مني یا غورث» او در پاسخ گفت: جود و احسان تو.

لذا به خاطر اخلاق نیکو و جود و احسان الهی آن حضرت او را عفو کردند و این عمل باعث شده بود هرجا که غورث می‌رفت، می‌گفت: «جنتکم من عند خیرالناس» (بحار الانوار، مجلسی، 1400، ج 20، 179).

اخلاق نیکو آن حضرت در تمام زندگیشان چشم نواز است، فتح مکه را هیچ‌گاه مسلمانان از یاد نخواهند برد که به جای انتقام گرفتن از آن روز سخت گذشته که به خاطر مشکلاتی که بزرگان مکه برایش فراهم کرده و بهترین عزیزانش را در این سختی‌ها از دست داده بود، امّا چه زیبا فرمودند: (الیوم یوم المرحمه» است (طبری، 1998: ج 2، 159).

داستان عفو کردن «صفوان ابن امیه» که از سران مشرکان مکّه و از آتش افروزان جنگ بود، از نمونه‌های بارز خلق نیکو در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) است؛ این فرد، قبلاً مسلمان را در جلوی چشم مردم به دار آویخته بود و پیامبر (صلي الله عليه و آله) خونسش را حلال کرده بود، با این حال وقتی عمرو بن وهب، پسرعموی صفوان از پیامبر (صلي الله عليه و آله) برای او عفو درخواست کرد، آن حضرت پذیرفتند و صفوان را عفو کردند. وقتی صفوان چشمش به رسول خدا (صلي الله عليه و آله) افتاد، دو ماه مهلت برای تحقیق پیرامون اسلام درخواست نمود. پیامبر (صلي الله عليه و آله) چهارماه به او مهلت دادند (ابن هشام، 1375: ج 4، 60).

حضرت علی (علیه السلام) در وصف پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) فرموده اند: «او دارای منطق عادلانه و طریقی جداکننده حق از باطل بود» (سیدرضی، 1369: 148). که جز در سخنان سودمند دهان فرو بسته و بین مردم الفت ایجاد می‌کرد (مجلسی، 1400: ج 16، 151).

«ویل دورانت» درباره اخلاق پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) فرموده اند: «اخلاقي که محمد (صلي الله عليه و آله) عرضه کرد از مرزهاي قبيله اي که وي در آن زاده شده بود گذشت، اما در میان جمعيت ديني که پديد آورده بود باقي ماند» (ویل دورانت، 1381: ج 4، 234).

ترويج فضایل اخلاقي آن حضرت باعث گسترش اسلام در خارج از عربستان گرديد، به طوري که نويسنده کتاب «عذر تقصير به پيشگاه محمد» آورده است؛ «محمد یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و مطيع نمود و در میان ملّت هاي روي زمين آن ها را با صفات و اخلاق تازه اي معرفي کرد. در کمتر از سي سال اين روش امپراطور قسطنطنيه را مغلوب کرد و سلاطين ايران را از بين برد.» (جان ديون پورت، 1335: 57).

4. اهميت دادن به کار و تلاش براي برآوردن نيازهاي بشري

بي گمان تمدن هر ملتي، تحت تأثیر بينش و ايدئولوژي حاکم بر آن ملّت قرار دارد. از شاخصه هاي برجسته تمدن نبوي، توجه لازم به کليه نيازهاي مادي و معنوي انسان ها بوده است.

با اينکه آن بزرگوار مردم را از هوي و هوس و از تعلّقات و جاذبه هاي دنيا بر حذر مي داشتند، همزمان آن ها را به کار و تلاش براي رفع نيازها تشويق مي کردند.

در سيره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) شواهد بسيار زيادي وجود دارد، که نه تنها مردم را به کار و کوشش تشويق مي کردند، بلکه خود نيز در اين عمل پيشگام بودند. امام صادق (عليه السلام) از رسول گرامي اسلام (صلي الله عليه و آله) نقل فرموده اند: «العباده سبعون جزء افضلها جزء طلب حلال» (حرعاملی، 1409: ج 12، 15) عبادت هفتاد جزء دارد که بالاترين و با فضيلت ترين آن ها دنبال رزق و روزي حلال بودن است.

کار باعث رشد شخصيت انسان مي شود. ابن عباس نقل کرده است: هرگاه پیامبر (صلي الله عليه و آله) به کسي مي نگريست که قواي بدني او سالم بود، مي پرسيد آیا او اهل کار است؟ اگر جواب منفي بود، آن حضرت مي فرمودند: « از نظرم افتاد » (مجلسي، 1400: ج 22، 6) آن بزرگوار شخص داراي حرفه را دوست داشتند که: « ان الله يحب المؤمن المحترف » (وسایل الشيعه، حرعاملی، 1409: ج 12، 13).

در قرآن سيصد و شصت آيه مربوط به کار و صد و نود آيه راجع به فعل آورده شده است. به طور کلي قرآن

به دلایل زیر کار را محترم شماره و به آن احترام می‌گذارد:

1. کار ملاک رشد و تکامل انسان است؛ «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (قرآن: 1338: انعام، 132).

2. کار نتیجه حیات انسان است؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (قرآن: النجم، 39).

3. کار عامل افزایش معرفت است. برخی از آیات در قرآن، ایمان و عمل صالح را موجب افزایش علم و روشنائی انسان می‌داند. مانند: «لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (قرآن: طلاق، 11).

4. صعود و سقوط شخصیت انسانی در گرو کار است. در قرآن آیاتی وجود دارد، که سقوط و پوچی شخصیت آدمی را درگذرگاه تاریخ و در مسیر ابدیت، با سقوط و پوچی و پلیدی کارهای او توأم می‌سازد؛ مانند: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيْهِ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (قرآن: ابراهیم، 18).

سیره پیامبران خدا (صلي الله عليه و آله) کارکردن بوده است؛ برای شرافت و ارزش کار همین بس که هیچ پیغمبری برانگیخته نشد، مگر اینکه کارگر و زحمتکش بوده است. خداوند به حضرت داوود (علیه السلام) وحی فرستاد که ای داوود تو بنده شایسته ای هستی، ولی چه حیف که با دست خود کار نمی‌کنی و از بیت المال ارتزاق می‌کنی. حضرت داوود (علیه السلام) از شنیدن این وحی چهل روز گریه کرد. آنگاه خداوند آهن را در دست او نرم ساخت. از آن به بعد او هر روز زره ای می‌ساخت و نیاز زندگی خود را از این طریق رفع می‌کرد. حضرت سلیمان (علیه السلام) هم با آن همه حشمت و جلال، غالباً به یافتن زنبیل می‌پرداخت و در بازار می‌فروخت و مخارج زندگی خود را از این راه تأمین می‌کرد.

سازندگی و عمران و آبادی در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) جایگاه ویژه ای دارد، تا جایی که آن حضرت به یهودیان خیبر اجازه داده بودند در مزارع و نخلستان ها کار کنند و در عهد نامه برای قبلیه «ثقیف» دستور حفظ محیط زیست و حیات وحش را صادر کردند و آنان را از قطع درختان جنگل طاق و کشتن حیوانات وحشی باز داشتند (وافدی، 1409: ج 2، 973).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) آن قدر به آبادانی و عمران اهمیت می دادند، که برخی از زمین های بایر و مرتع را به دیگران واگذاری می کردند، تا آنها را آباد کنند.

5. ترویج علم و اهمیت دادن به دانشمندان

برخی از دانشمندان علم را جزو تصورات بدیهی و بی نیاز از تعریف دانسته و معتقدند که علم از کیفیات نفسانی است که هر کس آن را روشن در خود می یابد؛ بدین گونه که هر کس که می داند لذت یا درد و گرسنگی چیست، می داند که علم و آگاهی هم چگونه است.

برای علم تعاریف متفاوتی ارائه داده اند، که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می شود. «علم عبارت است از مساعی منظم و مستمر ذهن برای کشف علل و قوانین امور و مربوط ساختن این قوانین به یکدیگر، به گونه ای که تشکیل يك سیستم را بدهند» (آیتی، 1373: 12).

«دیویس» در کتاب «روش علمی» می نویسد: «علم نظامی است که بر واقعیات بنا شده است» (جمعی از نویسندگان، 1379: 48). برخی دیگر علم را مساعی منظم و مستمر ذهن برای کشف علل و قوانین امور و مربوط ساختن این قوانین به یکدیگر که سیستم را تشکیل می دهد می دانند.

«جان پیر» معتقد است، که علم دانشی نظام مند درباره پدیده های طبیعی است و بررسی منطقی روابط میان آنها را دربرمی گیرد. وی عقیده دارد؛ امور طبیعی تحلیلی از واقعیت ارائه می دهد و به حکم تجربه، نقشه ای رسم می کند که می تواند ما را به پیش بینی و گاه به تسلط بر اعمال طبیعت توانا سازد. او در ادامه آورده است: اما نگرش واقع بینانه به علم که حاصل فلسفه جدید است، نشان می دهد که علم به حکم طبیعت ذاتی خود چیزی جز انتظار نیست و با همه قدرت روز افزونش هیچگاه نمی تواند مبین کل وجود باشد. علم می تواند فراتر از این برود و برخی نحله های تفکر معاصر و بعضی از اصول متکلمان را به خوبی نقادی کند. اما برای اینکه نگاه کلی به جهان داشته باشیم، علاوه بر علم، به اخلاق، فلسفه هنر هم نیاز داریم و این به معنای ارتباط با قدرتی قدسی است که شالوده اصلی دین را تشکیل می دهد.

«ان، وایتهد» علم را شکل دادن به نظامی مرتبط، منطقی و لازم از عقاید کلی می داند که تمام عناصر تجربه های ما بتواند در آن چهارچوب تفسیر شود (ایلیا، پریگوژین، 1377: 13).

علم در دوره‌های مختلف تاریخ قلمرو واحدی نداشته و نسبت آن با حوزه‌های مختلف معرفتی برخورد می‌شده است، در بعضی از مقاطع، فلسفه بخشی از علم و علم اعلی خوانده می‌شده و دین نیز از هویتی علمی بهره‌مند بوده است. در مقطعی دیگر ایده‌ها حقایق علمی بوده‌اند و علم بشر نیز اتحاد آنها تأمین می‌شد و در دوره‌هایی دیگر ایدئولوژی‌ها در متن گزارش‌های علمی قرار می‌گرفت و درباره صحت و سقم آن داوری می‌شده است، به خاطر این برخی ایدئولوژی‌ها علمی معرفی شده‌اند.

علامه «طباطبایی» علم را عبارت از حصول امر مجرد از ماده برای امر مجرد دیگر می‌دانند (طباطبایی، 1412: ج5، 23).

به عبارت دیگر هرگاه امری غیر مادی برای امر غیر مادی دیگر محقق و حاضر باشد، آنگاه علم حاصل شده است، مانند حصول صور ذهنی برای نفس انسان. لیکن علامه تعریف علم را به عنوان یک رشته خاص و مجموعه خاص از قضایا در نظر گرفته و به تعریف آن پرداخته است. از این نظر، علم عبارت از مجموعه قضایایی است که در آنها از احوال و خصوصیات موضوع واحد بحث می‌شود. این موضوع واحد در حدود موضوع‌های مسائل و محمول‌های آنها اخذ می‌گردد. لذا؛ باید افزود هر علمی ناچار باید موضوعی داشته باشد و موضوع یک علم موضوع تمام مسائل آن علم است.

در اینجا ما علم را به عنوان یک نوع دانش Knowledge در تماس و تأثیری که بر اندیشه انسانی دارد در نظر می‌گیریم، به عبارت دیگر ما با علم محض سر و کار داریم.

ابوذر نقل کرده است، که پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) به من فرمودند: «ای ابوذر! ساعتی درك محضر عالم بالاتر از هزارمرتبه ختم قرآن از اول تا به انتهاست» (مجلسی، 1400: ج1، 203).

در قرآن بیش از هفتصد مرتبه ماده علم و مشتقات آن به کار رفته و در اولین آیات نازل شده به رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) سخن از علم است؛ «بسم الله الرحمن الرحيم، اقراء باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقراء و ربك الاكرم، الذي علم بالقلم» (قرآن، 1338: علق، 1 و 2).

در آیات قرآن به مناسبت‌های مختلف به ارزش علم و عالم اشاره شده است؛ در آخرین آیه سوره مبارکه طلاق علّت آفرینش آسمان‌ها و زمین را علم و دانش بشری دانسته که در قرآن آمده است؛ «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْمِنَ الْاَرْضَ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرَ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

و انَّ اللّٰهَ قَدِ احْتٰطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (قرآن، 1338: طلاق، 12) خداوند آسمان ها و زمین را با همه عظمتش آفرید و امر خود را نازل فرمود تا علم و اندیشه کنید، که خداوند بر همه کارها تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد.

علم از مختصات ذات اقدس ربوبی است، که این فضیلت را به انسان هم اعطا کرده است و در آیه دیگری همراه با استفهام انکاری می فرماید: «قل هل يستوى الّٰذین یعلمون والّٰذین لایعلمون انّما یتذکّرٌ اولوالالباب» (قرآن: زمر، 9). آیا آنان که می دانند و آنان نمی دانند مساوی اند؟ یقیناً نسبت به دیگران برتری دارند، این معنی را صاحبان خرد و اندیشه خوب درک می کنند.

در آیه دیگری می فرماید: «شهد اللّٰه انّّه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم» (قرآن: آل عمران، 18) خداوند، با ایجاد نظام واحد جهان هستی، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، هر کدام به گونه ای بر این مطلب، گواهی می دهند.

خداوند در این آیه، علم به توحید را در انحصار خود، ملائکه خاص و صاحبان علم و دانش قرار داده است. در این آیه صاحبان علم، قرین خدا و ملائکه الهی قرار دارند.

عجیب تر این که در آیه دیگر، بعد از بیان محکمت و متشابهات قرآن، می فرماید: «و ما یعلم تاءویله الا اللّٰه و الرّٰسّخون فی العلم» (قرآن: آل عمران، 7). متشابهات قرآن را فقط خدا و کسانی که از علم و دانش بهره کافی دارند، می دانند.

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) به علم و دانش اهمیت خاصی می دادند و مسلمانان را به کسب علم بسیار تشویق می کردند. آن حضرت طلب دانش را بر هر مسلمانی لازم می دانستند و می فرمودند: خداوند دانشجویان را دوست دارد (کلینی، 1369: ج، 82). همچنین آن حضرت درباره اجر و پاداش دانش ورزی فرموده اند: «هرکس به راهی برود که در آن دانش جوید، خدا او را به بهشت ببرد و فرشته ها با رضایت برای دانشجو بال های خود را می گسترانند. فضیلت دانشمند بر عابد همچون ماه بر ستارگان و شب چهارده است، زیرا دانشمندان وارث پیامبرانند» (کلینی، 1369: ج 1، 96).

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) با آنکه در زمان تشکیل حکومت در مدینه، بخصوص تا وقوع جنگ احزاب، اغلب در معرض هجوم مشرکان قرار داشتند، ولی هیچ گاه از جایگاه ممتاز علم و دانش اندوزی خودداری نمی کردند. آن بزرگوار برای تعلیم آیات قرآن و احکام دین مبین اسلام در مسجد مسلمانان را جمع می

کردند و به آن ها تعلیم می دادند. این روش باعث شد کمتر از سه سال آن قدر قاریان قرآن و معلم تربیت شوند که تنها در حادثه «رجیع» چهل و چهار نفر از آن بزرگواران به شهادت رسیدند. پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) برای تعلیم نوشتن و خواندن از اسرای جنگ بدر بهره می گرفتند و آیات قرآن و برنامه های دین اسلام را به نمایندگان قبایل آموزش می دادند (کلینی، 1369: ج 1، 82).

با آنکه در نخستین سال دعوت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فقط هفده نفر از افراد قریش خواندن و نوشتن می دانستند، سفارشات پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) درباره علم و دانش باعث شد، مسلمانان به آموختن گرایش خاصی پیدا کنند. در پرتو حکومت پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) به وسیله کتابت قرآن، حدیث و اعزام مبلغ بنای محکم علم و دانش اسلامی پی ریزی شد و یک جهش فکری در میان تازره مسلمانان سرزمین ها ایجاد گردید، که این روند باعث جذب غیرمسلمانان به وادی علم و دانش گردید، به فرموده «توماس کاربل» محقق انگلیسی، حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) قوانین مدنی و اخلاقی را عرضه کرد تا وحشی گری و ددمنشی را براندازد و بی قانونی و هرج و مرج را با نظم و تمدن جایگزین سازد (محمد (صلي الله عليه و آله) در اروپا، صمیمی، 1382: 348).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) در مدت کوتاهی چنان بنای محکمی در زمینه علم و تحول عمیق رفتاری بنا نهادند که «طی پنج قرن از لحاظ نیرو، نظم، بسیط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود» (ویل دورانت، 1381: 432).

پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) برای پیشرفت علم و دانش و دور نبودن از کاروان تمدن سعی کردند اقدامات فراوانی انجام دهند. با مطالعه سیره آن بزرگوار مشاهده می شود که آن حضرت مسلمانان را تشویق می کردند تا برای کسب فضیلت به هر جا سفر کنند که فرموده اند: «اطلبوا العلم و لو بالصین» (مجلسی، 1400: ج 1، 18). این حدیث بیانگر آن است، که منظور از علم فقط علوم اسلامی نیست که هر علمی که مورد نیاز جامعه باشد لازم است و برای کسانی که توانایی تحصیل آن را دارند واجب کفایی است.

در تمدن ایران باستان تحصیل علم فقط مخصوص قشر خاصی بود که از درباریان و وابستگان آن ها بودند و عموم مردم جامعه از دانش بهره نداشتند. پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) تحصیل علم را برای همه فرضیه دانستند (مجلسی، 1400: ج 1، 177). آن بزرگوار دانشجویی را برای مدت زمان محدودی قرار نداده و مسلمانان می خواستند در طول زندگی علم و دانش بیندوزند.

آن حضرت برای شکوفایی تمدن اسلامی آن قدر مسلمانان را به فراگیری علم و دانش تشویق می کردند، که در حدیثی فرموده اند: «دانش را به دست آورید، اگرچه از مشرکین باشد» (مجلسی، 1400، ج 2، 97).

لذا؛ برای عالمان احترام خاصی قائل بودند و فدیة علمی را به جای فدیة مالی برای اسیران می پذیرفتند و اگر اسیری به ده کودک مسلمان خواندن و نوشتن یاد می داد، او را آزاد می کردند (سیحانی، 1389: ج 2، 7).

در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) آن قدر علم و دانش اهمیت داشت که فرموده اند: «کسی که در حال تعلیم و تعلم است، در تسبیح و تهلیل و عبادت خدا بسر می برد. یک ساعت در جلسه علمی نشستن، نزد خداوند محبوب تر از قیام از دل شب برای عبادت و شرکت در غزوه رسول خدا (صلي الله عليه و آله) و قرائت قرآن است» (مجلسی، 1400: ج 1، 204).

بستری که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در رواج علم فراهم کردند باعث شد، تا مسجدها، منبرها، مجلس های درس فقه، حدیث، ادبیات، تفسیر تاریخ، کلام و ... میان مسلمانان رواج گیرد و بدین ترتیب تمدن اسلامی به نهایت تعالی خویش برسد.

6. ارزش نهادن به عقل و اندیشه

معنای اصلی عقل، بستن و نگاه داشتن است و به همین جهت ادراکی که انسان دل به آن می بندد و چیزی را با آن درک می کند، عقل نامیده می شود. همچنین نیرویی که به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می دهد، عقل نام دارد و مقابل آن جنون، سَفَه و جهل است (معین، 1354: ج 4، 213). از دیدگاه قرآن، عقل موهبتی الهی است، که آدمی را به سوی حق هدایت می کند و از گمراهی نجات می دهد. قرآن شریف عقل را نیرویی می داند که انسان در امور دینی از آن بهره مند می شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می کند و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی شود. منظور از عقل در قرآن شریف، ادراکی است که در صورت سلامت فطرت، به طور تام^۳ برای انسان حاصل می شود» (طباطبایی، 1374: ج 2، 250).

در روایات نیز عقل، ابزاری برای شناخت حقایق تلقی شده است. حضرت امام صادق (علیه السلام) در عبارتی از يك روايت بسیار جالب و طولانی فرموده اند: «... عقل است که خدا انسانها را به آن آراسته و روشنی بخش آنان قرار داده است. پس بندگان به واسطه عقل، آفریدگار خود را شناخته و خوب را از بد

تمیز داده‌اند و شناخته‌اند که تاریکی در نادانی و روشنایی در آگاهی است. این چیزی است که عقل، آنان را به آن رهنمون شده است (کلینی، 1369: ج 1، 35).

در طول تاریخ پادشاهان و سلاطین با اینکه از لحاظ اندیشه و تفکر بر دیگران هیچگونه برتری نداشتند، اما به دیگران اجازه نمی‌دادند، تا اندیشه خود را مطرح کنند، لذا؛ این مهم عاملی برای سقوط و انحطاط تمدن آن‌ها بوده است.

پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) فرموده اند: «هیچ عبادتی برتر از اندیشه کردن نیست» (پاینده، بی‌تا، 590). آن حضرت در جای دیگر فرموده اند: «یک ساعت اندیشیدن بر 60 سال عبادت برتری دارد» (همان). ایشان عقل را بهترین آفریده خدا میدانستند و می‌فرمودند: «خداوند چیزی را بهتر از عقل، میان بندگان خویش قسمت نکرده است» (کلینی، 1369، ج 1، 12). همچنین می‌فرمودند: «زیاد بیا ندیشید» (پاینده، بی‌تا، 576). زیرا «کسی که خردمند نیست، دین ندارد» (مجلسی، 1400، ج 74، 160).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) که از نظر سطح فکری با الطاف خداوندی در بالاترین سطح عقلانی قرار داشتند، هرگز به تحقیر و سرکوب اندیشه دیگران نپرداختند و بارها در موضوعات مختلف با مسلمانان در زمینه های گوناگون مشورت می‌کردند و همین امر سبب تعالی فرهنگ جامعه شده بود، که نمونه های زیادی در سیره آن بزرگوار وجود دارد؛ برای مثال؛ مشاوره در جنگ «بدر» و جنگ «خندق» را می‌توان ذکر کرد.

پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله) برای ارزش نهادن به اندیشه دیگران در پیشبرد اهداف تمدن نبوی در برابر تندترین انتقادات و اعتراضات با متانت و گذشت برخورد می‌کردند و هرگز به زور متوسل نشدند. در سیره آن بزرگوار آمده است؛ در جریان جنگ «حنین» شخصی به نام «ذوالخوه یصره» چنان با بی‌ادبی به عدالت پیامبر (صلي الله عليه و آله) اعتراض کرد که یکی از صحابه رسول خدا (صلي الله عليه و آله) از آن حضرت اجازه خواست، تا سرش را از بدنش جدا کند. اما پیامبر رحمت (صلي الله عليه و آله) با اینکه از انحراف او و یارانش در آینده باخبر بودند، اجازه تعرض به او را ندادند (ابن هشام، ج 4، 139).

7. بهره مندی از نکات مثبت سایر تمدن‌ها

در تاریخ تمدن‌ها آنچه همواره از طرف حکومت‌های پیروز بر دولت‌های شکسته خورده مشاهده می‌شود،

حفظ جان و مال آن‌ها از گزند دشمن بود. مسلمین برای رعایت حال جزیه دهندگان علاوه بر زنان و اطفال، فقرا، نابینایان، بیکاران، زمین‌گیران و کشیش‌های فقیر را که با مردم تماس نداشتند، از پرداخت جزیه معاف کرده بودند (یعقوب ابن ابراهیم، 1352: 122).

اینگونه نحوه ارتباط مسلمانان با مردم سایر مناطق و محترم داشتن فرهنگ و تمدن آنان باعث شده بود، تا بستر مناسبی در راستای تعامل اسلام با سایر تمدن‌ها فراهم گردد و حتی امکان مشارکت تمدن‌های مختلف که در آن زمان به عنوان پیکره جهان اسلام به حساب می‌آمدند، فراهم شود. تمدن‌هایی که در طول چند قرن با یکدیگر تماس برقرار کردند و این ارتباط عمدتاً در شرایط غیر تحمیلی و مسالمت‌آمیز بود، از تجارب یکدیگر بهرمنند می‌شدند.

تمدن اسلام که به این طریق شکوفا گردید و در جهان پرچم برافراشت، وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب بود، اما نه تقلیدکننده از فرهنگ‌های سابق و نه ادامه‌دهنده محض از روش‌های آن‌ها بود، بلکه به عنوان تکمیل‌کننده و سازنده به حساب می‌آمد. دوره کمال هم که با حمله مغول به پایان رسید، دوره سازندگی یک فرهنگ جهانی بود که در قلمرو چین تمدن قاهری همه عناصر مختلف راه داشتند، اما اهمیت در ترکیب ساختمان آن بود که صورت اسلامی و ارزش جهانی داشت، همچنین، آن چه این تمدن را جهانی کرد، در حقیقت نیرو و اراده کسانی بود که خود از هر قوم و ملتی هم که بودند، منادی اسلام شدند و تعلیم آن، بدین طریق مایه اصلی این معجون که تمدن و فرهنگ اسلامی خوانده می‌شود، در حقیقت اسلام بود. جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم شد، جامعه ای متجانس بود که مرکزیت آن را قرآن داشت (زرین کوب، 1362: 48).

8. مبارزه با تحجّر و خرافه‌گرایی

یکی دیگر از عواملی که باعث رکود فرهنگ و تمدن می‌شود، تحجّر و خرافه‌گرایی است.

تحجّر در لغت به معنای ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برنتابیدن آمده است (معین، 1354: ج1، 428). تحجّر در حوزه اندیشه رخ می‌نماید و اگر در زمینه رفتار نمایان بشود، جمود نام دارد.

در مفاهیم قرآنی تحجّر به عنوان مانعی برای شناخت حقیقت آمده است؛ «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (قرآن: بقره، 74).

خداوند متعال ریشه انواع و اقسام بت پرستی را جهل و نادانی معرفی و ما را به عبرت آموزی دعوت کرده است؛ وقتی بنیاسرائیل از جنگال فرعون نجات یافتند و از دریا به سلامت گذشتند، در مسیر راه به جمعیتی برخورد کردند که مشغول بت پرستی بودند. با دیدن این صحنه، به حضرت موسی(علیه السلام) روکرده، از او تقاضا کردند که برای آنها هم بتی به عنوان خدا قرار دهد. حضرت موسی(علیه السلام) در پاسخ فرمود: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید (قرآن: اعراف، 138).

جهل و نادانی مهمترین و اصلیتین علل پذیرش و گسترش خرافات است و ریشه بسیاری از خرافات را در گذشته و حال باید در آن جستجو کرد. جهل جامعه را به ورطه هلاکت می اندازد، در روایتی آمده است: حضرت عیسی(علیه السلام) را دیدند که فرار میکند، پرسیدند: از چه فرار میکنید؟ فرمودند: از جاهل، گفتند: شما با نفس الهی خود مرده را زنده کرده، جان دوباره میبخشید، آیا نمیتوانید جهل و نادانی این شخص را درمان کنید؟ فرمود: نه از درمانش ناتوانم، بنابراین برای نجات خود فرار میکنم (مفید، 1414: ج1، ص221).

مبارزه با عقاید موهوم، خرافات و رسوم جاهلی نزد رسول اکرم(صلي الله عليه و آله) از چنان اهمیتي برخوردار بود که وقتی «معاذ بن جبل» را به یمن اعزام کردند، به او چنین دستور دادند: «ای معاذ! آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را، از میان مردم نابود کن، کوچک و بزرگ سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، احیا کن» (سبحانی، 1377: 21). زیرا علّت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی تحجّر است، که مانعی جدی در شکوفایی اندیشه می شود.

اعراب قبل از اینکه اسلام را بپذیرند و مسلمان بشوند، اعمالی را انجام میدادند که برگرفته از وهم، خیال و پیروی کورکورانه از پدران و اجدادشان بود. پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) با تمام خرافه های عصر جاهلیت و اموری که مبتنی بر وهم و خیال بود، مبارزه کردند و به جای آن، اموری را بنا نهادند که مبتنی بر عقل و اندیشه بود.

امام صادق(ع) به نقل از پیامبر(صلي الله عليه و آله) فرموده اند: « بار حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عادلّی بر دوش دارند که تأویل های باطل اندیشان و تحریف های گزافکاران و برساخته های - نادانان را از آن دور و نابود میکنند، همانگونه که کوره، پلیدی و ناخالصی آهن را از آن دور می کند» (کشی، بی تا، ج1، 10).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) بعد از حیات خویش هم سفارش کرده اند که «چون بدعت ها در امت من

پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند. پس، هرکس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد» (اصول کافی، کلینی، 1369: ج1، 54).

9. ترویج مساوات و عدالت گستری

یکی از علل اصلی فرو پاشی تمدن‌ها ظلم و بی‌عدالتی بوده است. زیرا عدالت، اساس روابط اجتماعی و از اصولی است که نظم را در یک اجتماع مستقر می‌سازد. رشته محکمی است که مردم جامعه را به هم پیوند می‌دهد و موجب انسجام اجتماعی می‌گردد. عدالت آن قدر اهمیت دارد که اگر از جامعه‌ای رخت بربندد، ظلم و جور فوراً بال و پر می‌گشاید و جای آن را می‌گیرد.

«جان رلز» متفکر معاصر معتقد است، که عدالت ساختار بنیانی جامعه و نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است (ژان لاکوست، 1375: 174).

عدالت به معنی دادگری، دادگر بودن، انصاف داشتن است (معین، 1354: ج 2، 2279) این واژه يك اصطلاح است که در علوم معانی متفاوت به خود می‌گیرد. مثلاً؛ در حوزه اخلاق اینگونه تعریف شده است: «الفضائل اربعة اجناس، احدها الحکمه و قوامها في الفکره، والثاني العفه و قوامها في الشهوه، والثالث القوه و قوامها في الغضب، والرابع العدل و قوامه في اعتدال قوي النفس» (مجلسی، 1400: ج78، 81) فضائل چهارگونه هستند: اولین آنها حکمت است که پایه آن بر تفکر است و دومین آن عفت است که پایه و ریشه آن در شهوت است و سومین آنها قوت و نیرومندی است که پایه آن در غضب می‌باشد. چهارمین فضیلت عدالت بوده که اساس آن در اعتدال قوای نفسانی است.

واژه عدالت در علم کلام این گونه تعریف شده است: «گاهی توسعه‌ای در مفهوم عدل داده می‌شود و به معنای هر چیزی را به جای خود نهادن، یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن بکار می‌رود و به این صورت تعریف می‌شود: «وضع کل شیء في موضعه» و طبق این تعریف، عدل مترادف با حکمت و کار عادلانه، مساوی با کار حکیمانه می‌گردد» (مصباح یزدی، 1368: ج 2، 192).

بزرگان فقه عدالت را این گونه تعریف کرده اند: «و هي ملكة نفسانية باعثه علي ملازمه التقوي التي هي القيام بالواجبات و ترك المنهيات الكبيره مطلقا و الصغيره مع الاصرار عليها و ملازمه المروه» (الجبقي العاملي، 1410: 38) و آن ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقوا می‌گردد و تقوا اقامه به واجبات و ترك گناهان کبیره به صورت مطلق است و گناه صغیره‌ای که بر آن اصرار شود و تقوا ملازمت با

جوانمردی را نیز با خود دارد.

این واژه در علم سیاست نیز طرح شده و از مباحث جدی فلسفه سیاسی است که از زمان های بسیار دور تا کنون با توجه به دیدگاه های مختلف تعاریف متفاوتی از آن ارائه داده اند. انسان های معمولی، عدالت را گرایش ای طبیعی مستند می دانند و انسان های رشد یافته ریشه عدالت را از گرایش ایده آل جستجو می کنند. امثال تیمورلنگ و ناپلئون عدالت را در این می دانند که هیچ کس سر راه پیروزی آنها نباشد، اما انسان های رشد یافته عدالت را در ارتباط با خواسته های خود تفسیر نمی کنند بلکه معتقدند «هنگامی که نظم برای جهان (با خود) مطرح می گردد، عدالت نامیده می شود.» (جعفری، 1359، ج4، 381) استاد مطهری عدالت را رعایت و حفظ حقوق واقعی مردم تعریف کرده است (مطهری، 1358: 50).

سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بر عدالت پایه گذاری شده بود که فرمودند: «من مأمورم در میان شما عدالت را برقرار کنم» (طبرسی، 1392: 93). لذا؛ برای اجرای عدالت بسیار مقاومت کرد و در این راه سختی های طاقت فرسایی را تحمل کردند.

این سیره باعث زدودن تمام لایه های تبعیض اجتماعی دوران جاهلی گردید. آن حضرت می فرمودند: «مردم از روزگار آدم تا امروز مثل دنده های شانه برابرند. عرب را بر غیر عرب و سرخپوست را بر سیاهپوست برتری نیست مگر به تقوا» (مجلسی، 1400: ج22، 348).

در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) همه در برابر قانون یکسان بودند و عرب را بر عجم هیچ برتری نداشت (طبرسی، 1392: 213).

آن حضرت برای برقراری عدالت تمام کوشش خود را انجام دادند و هیچگاه از حدود الهی خارج نشدند، برای مثال؛ در فتح مکه، زنی از اشراف قبیله «بنی مخزوم» سرقت کرده و از نظر قضایی جرمش ثابت شده بود. خویشاوندان آن زن که اجرای حد را برای آبروی قبیله ای خود زیانبار می دیدند، اسامه بن زید را که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) احترامی فراوان داشت، برای شفاعت فرستادند؛ وقتی اسامه زبان به شفاعت گشود، آن حضرت خشمگین شدند و فرمودند: «مگر می توان حدود و قانون را اجرا نکرد» و فوراً دستور مجازات را صادر کردند و فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط شدند؛ زیرا در اجرای قانون تبعیض روا می داشتند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست در اجرای قانون درباره هیچ کس کوتاهی و سستی نمی کنم؛ اگرچه مجرم از نزدیکان من باشد» (علامه هندی، 1985: ج3، 735).

پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با دشمنان هم با عدالت رفتار مي کردند و به سپاهيانش سفارش مي کردند، در همه کارها عدالت را رعایت کنند؛ زمانی که آن بزرگوار نزد قبیله یهودي «بنی نضیر» رفته بودند تا در پرداخت دیه مقتول از طایفه بنی عامر که به دست یکی از مسلمانان به نام عمرو بن امیه کشته شده بود، از آنها یاری و کمک بگیرد، آنان در نهان توطئه کردند که رسول خدا (صلي الله عليه و آله) را به قتل برسانند، خداوند آن حضرت را از این توطئه آگاه کرد. پیامبر (صلي الله عليه و آله) به مسلمانان دستور آماده باش به جنگ دادند. آن حضرت (صلي الله عليه و آله) به مسلمانان تذکر دادند، که میباید به سبب دشمنی با یهود یا بنی عدالتی رفتار کنید، این در حالی بود که بنی نضیر با پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله) پیمان بسته بودند که هیچگاه به ضرر رسول خدا (صلي الله عليه و آله) و یارانش قدمی برندارند و به وسیله زبان و دست ضرری به آن حضرت نرسانند... هرگاه برخلاف متن پیامبر (صلي الله عليه و آله) رفتار کنند، دست پیامبر (صلي الله عليه و آله) در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها بازخواهد بود (مجلسی، 1400: ج 19، 111).

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) برای اجرای عدالت بسیار سختگیری می کردند. در سیره آن حضرت آمده است؛ روزی به مسجد رفتند و در خطاب به ای فرمودند: «خدا سوگند یاد کرده است، در روز جزا از ظلم هیچ طالعی نمی گذرد. اگر به کسی شما از من ستمی رفته، حاضر مرا قصاص کند. شخصی به نام «سواده بن قیس» به پا خاست و گفت: یا رسول الله! روزی که از طائف برمی گشتی و عصا را در دست خود حرکت می دادی به شکم من خورد و مرا رنجاند. حضرت فرمودند: اگرچه این کار را عمداً نکردم؛ اما به حکم قصاص تسلیم می شوم و فرمان دادند، همان عصا را بیاورند و به دست سواده دادند. سواده گفت: نه من شما را می بخشم، فرمودند: خدا نیز تو را ببخشد (ابن هشام، 1411: ج 2، 266).

مساوات و عدالت در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) به اوج خود رسیده بود، که رسول خدا (صلي الله عليه و آله) نگاهش را هم میان اصحابش تقسیم می کردند و به طور مساوی گاه به این و گاه به آن می نگرستند (کلینی، 1369: ج 8، 268). زیرا به فرموده «ابن عباس» آن حضرت برای خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است؛ برای مؤمن در دنیا و آخرت رحمت است و برای کافر در همین دنیا که از بلاها و مسخها و هلاکتها معاف شده است (طبرسی، 1380: ج 16، 173).

پیامبر بزرگوار اسلام درباره عدالت فرموده اند: «عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها، و جور ساعه فی حکم أشدّ و أعظم عند الله من معاصی ستین سنه» (مجلسی، 1400: ج 72، 352). اگر کسی لحظه ای از عمرش را اقامه عدل کند، بهتر از این است که هفتادسال عبادت کند؛ به طوری که همه شبها را قائم و در حال نماز باشد و همه روزها را روزه بگیرد و لحظه ای ستم روا

داشتن معادل شصت سال معصیت الهی و تخلف از قوانین پروردگار است.

یافته های تحقیق

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) که از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شده بودند، با بهره گیری از هدایت الهی جامعه نبوی را پی ریزی کردند و با مدیریت عادلانه این تمدن را به اوج اقتدار رساندند.

آن حضرت با سعی و کوشش فراوان مردم را به توحید دعوت کردند و با اجتماع قبایل، حکومت اسلامی را پی ریزی و راه را برای تمدن نبوی هموار کردند.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) عقیده داشتند؛ انسان برای رفع نیازهایش به کار و تلاش نیاز دارد. لذا؛ درحالی که خودشان بسیار فعالیت می کردند، از مسلمانان می خواستند تا برای رفاه حال خود و افراد جامعه از جان و دل بکوشند.

پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) که خود اسوه اخلاق نیکو بودند، با خلق و خوی خویش فضائل اخلاقی را جامعه رواج دادند.

از آنجا که هر جامعه ای نیاز به عالمان و دانشمندان دارد، تا بتوانند برای رفع مشکلات مردم چاره اندیشی کنند و با راهنمایی هایشان جامعه را به سوی سعادت سوق دهند، پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) به علم و دانش بسیار اهمیت می دادند و عالمان در نزد آن حضرت جایگاه ویژه ای داشتند.

یکی از مؤلفه های دیگری که در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) برای تمدن سازی اهمیت دارد، استفاده از ارزش های والایی است که در تمدن های دیگر وجود داشت؛ آن بزرگوار ضمن احترام به تمدن های گذشته نکات مثبت آنان را که با اسلام سازگاری داشت، اخذ کرده و در پیشبرد اهداف تمدن اسلامی به کار می بستند. همچنین، آن حضرت درحالی که به صاحبان عقل و اندیشه احترام می گذاشتند، با تحجّر و خرافه گرایی مبارزه می کردند و بدین طریق توانستند، تمدن نبوی را به اوج اقتدار خود برسانند.

پذیرش و عمل به مؤلفه های تمدن ساز در سیره پیامبر اعظم (صلي الله عليه و آله) می تواند باعث شکوفایی تمدن نوین اسلامی بشود.

1. آيتي، سيد باقر، (1373). روش تحقيق در جغرافيا. تهران: انتشارات اميركبير، چاپ دوم.
2. ابن خلدون، (1375). مقدّمه ابن خلدون. ترجمه محمد گنابادي، تهران: نشر علمي فرهنگي، چاپ هشتم.
3. ابن سعد، محمد، (بي تا). الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر.
4. ابن هشام، عبدالملك بن هشام، (1411). سيره ابن هشام. بيروت: نشر دار القلم، چاپ دوم.
5. اصطخري، ابراهيم بن محمد، (1368). المسالك و الممالك. به كوشش ايرج افشار، تهران: علمي فرهنگي، چاپ سوم.
6. اصفهاني، حمزه، (1346). تاريخ پيامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنياد فرهنگ ايران.
7. الجبعي عامل، زين الدين، (1410). لمعه. تهران: نشر تبليغات اسلامي، چاپ اول.
8. ايليا پريگوژين، (1377). پيش گفتار علم و قدرت. ترجمه پريدخت وحيدى، تهران: نشر سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.
9. پاينده، ابوالقاسم، (بي تا). كلمات قصار رسول اكرم(ص) (نهج الفصاحه). تهران: انتشارات دنياي دانش، چاپ سوم.
10. پورت، جان ديون، (1335). عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن. ترجمه سيد غلامرضا سعيدى، تهران: اقبال، چاپ اول.
11. جان تاس، (1370). جامع تاريخ اديان. ترجمه علي اصغر حكمت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب، چاپ اول.

12. جعفري، محمد تقی، (1359). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. قم: نشر آل البيت (علیه السلام)، چاپ دوم.
13. جمعی از نویسندگان، (1379). جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب. تهران: دبیرخانه اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد حضرت مهدی (عج)، چاپ اول.
14. جوادی آملی، عبدالحسین، (1379). سیره رسول اکرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
15. حر عاملی، محمد بن الحسن، (1409). وسائل الشیعه. تهران: نشر آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول.
16. خدادایان، اردشیر، (1376). تاریخ ایران باستان. ترجمه یعقوب آژند، تهران: مدرس، چاپ اول.
17. دیاکونوف، (1345). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
18. زرین کوب، عبدالحسین، (1362). کارنامه اسلام. تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
19. ژان لاکوست، (1375). فلسفه در قرن بیستم. ترجمه رضا داوری اردکانی، تهران: نشر سمت، چاپ اول.
20. سبحانی، جعفر، (1377). فرازهایی از تاریخ اسلام. تهران: نشر مشعر، چاپ دهم.
21. سبحانی، جعفر، (1382). فروغ ابدیت. قم: نشر دانش اسلامی، چاپ سوم.
22. ساموئل هانتینگتون، (1374). نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
23. سید رضی، (1369). نهج البلاغه. قم: نشر امام علی (علیه السلام)، چاپ دوم.
24. شهیدی، سید جعفر، (1369). تاریخ تحلیلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم.
25. صمیمی، مینو، (1382). محمد در اروپا. ترجمه عباس مهرپویا، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.

26. طباطبایي، محمد حسين، (1412). تفسير الميزان. قم: نشر موسسه اسماعيليان، دوم.
27. طبري، محمد بن جرير، (1998). تاريخ طبري. بيروت: دارالكتب علميه.
28. طبرسي، (1392). مكارم الاخلاق. تهران: منشورات موسسه الاعلمي للمطبوعات.
29. طبرسي (1380). مجمع البيان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ اول.
30. علامه هندي، (1985). كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال. بيروت: موسسه الرساله.
31. فيض كاشاني، ملامحسن (1412). الوافي. تصحيح ضياء الدين علامه، اصفهان: نشر اميرالمومنين (عليه السلام)، چاپ اول.
32. قرآن، (1338). ترجمه الهي قمشه اي. تهران: محمد علي علمي، چاپ دوم.
33. كشي، محمد بن عمر، (بي تا). اختيار معرفه الرجال. ترجمه مهدي رجايي، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
34. كليني، محمد بن يعقوب (1369). اصول كافي. تهران: نشر دارالكتب اسلاميه، چاپ چهارم.
35. گوستاولوبون، (1354). تمدن اسلام و عرب. ترجمه سيد هاشم حسيني، تهران: كتاب فروشي اسلاميه، چاپ دوم.
36. گيب، هميلتون، (1376). اسلام بررسي تاريخي. ترجمه منوچهر اميري، تهران: علمي فرهنگي، چاپ دوم.
37. مجلسي، محمد باقر، (1400). بحار الانوار. بيروت: موسسه الوفا.
38. مصباح يزدي، محمدتقي، (1368). آموزش عقايد. قم: نشر سازمان تبليغات اسلامي، چاپ چهارم.
39. مطهري، مرتضي، (1358). پيش گفتار. قم: انتشارات صدرا، چاپ اول.

40. معین، محمد، (1386). فرهنگ معین. تهران: نشر امیرکبیر، چاپ هفتم.
41. مفید، محمد بن محمد، (1414). التذکره اصول الفقہ. بیروت: نشر کنگره هزاره شیخ مفید.
42. ویل دورانت، (1381). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
43. وافدی، محمد بن عمر، (1409). المغازی. تحقیق مارسدن جونز، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
44. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، معروف به یعقوبی، (1379). تاریخ یعقوبی. بیروت: نشر دارصادر، چاپ دوم.